

جنبش دانشجویی و سنجش یک «چشم انداز». نقد نوشته ی یاشار دارالشفای و لیلا حسین زاده

نویسنده: پیروت

در نقد یادداشت «چشم انداز کنونی جنبش دانشجویی»

مسئله ی اصلی نه این نهاد و آن جنبش؛ که سیاستی است که این نهاد یا آن جنبش را رهبری می کند. دانشجویان مترقی و کمونیست تنها با روشن شدن در مورد اهداف و سیاست هایشان است که می توانند به پرسش های دیگری از قبیل نهاد، فعالیت مخفی، فعالیت مدنی و ... بپردازند

متنی با عنوان «چشم انداز کنونی جنبش دانشجویی» به مناسبت ۱۶ آذر امسال با امضای یاشار دارالشفای و لیلا حسین زاده منتشر شده است. این متن برای کسانی که حدی از آشنایی را با فضای سیاسی- اجتماعی ایران و مشخصا جریان دانشجویی دارند، چیز تازه ای در بر ندارد. اما در هر حال، دیدگاه بخشی از فضای سیاسی جامعه و دانشگاه را نمایندگی می کند: تاکید بر مطالبات خرد صنفی و «پیشروی آرام» در عرصه «سیاست». این دیدگاه حضور دیرینه ای در میدان سیاست - در سطح جهان- داشته است. مدت هاست شعار مبارزاتی این جریان در ایران «صنفی، سیاسی است» می باشد. شعارها هر بار تغییر کرده اند اما ماهیت پس پشت این شعارها همیشه، چه در ایران، چه در سطح سیاست جهانی، یک چیز بوده است: رفرمیسم

صنفی/ سیاسی، خرد/ کلان

متن «چشم انداز کنونی جنبش دانشجویی» از تعبیری همچون «امر انضمامی و خردمان»، «معضلات عینی و خرد»، «امر صنفی انضمامی و خرد» (خلاصه ترکیب های غریبی از خرد، عینی و انضمامی) آماس کرده است. بدیهی است که این نوع نگاه، «سطح بالای سیاسی شدن» دانشجویان و هم صدا شدن با توده ی ۹۶ و ۹۸ که عطای «امر خرد» را به لقاییش بخشیده بودند و «مرگ بر جمهوری اسلامی» را سر می دادند، به مثابه «از جادرفتگی» تعبیر خواهد کرد و به صورت ضمنی از «سطح بالای سیاسی شدن» جنبش دانشجویی، گله مند خواهد شد

نگارندگان مقاله «چشم انداز...» البته خجولانه «پرش سیاسی» جنبش دانشجویی در ۹۶ را «درست» می دانند، اما دم خروس رفرمیسم شان وقتی هویدا می شود که مشکل «این پرش سیاسی درست» را در «فرود نیامدن» (بخوانید: عقبگرد) جنبش دانشجویی بر «تکیه گاه مستحکم» امر صنفی نشانه می گیرند. مکتب! همینجا توقف کنیم. بیایید چند سال به عقب برگردیم؛ به زمستان ۹۶: مجموعه ای از بحران های

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، توده های وسیعی از مردم را در صدها شهر به خیابان می کشد. مردم این بار در مرزبندی با تمامی جناح های دولت جمهوری اسلامی فریاد اعتراض سر می دهند. هزاران نفر دستگیر می شوند و ده ها نفر کشته. فضای سیاسی جامعه قطبی می شود، بسیاری از جریانات سیاسی خیز راهزنی از خیزش مردم بر می دارند. سلطنت طلبان، بر کوس «شاهنشاه» می کوبند و برای امپریالیست های غربی نامه های استمداد می فرستند، بخشی از حافظان وضع موجود نیز از «محور مقاومت در برابر امپریالیسم» سخن می رانند و سپاه را به عنوان «تنها نیروی نظامی غیر طبقاتی» معرفی میکنند و در نشریات دانشجویی فرمان اعدام فعالین محیط زیست را صادر می کنند

همه ی این بحث ها در دانشگاه نیز انعکاس قوی داشت، بخشی از این بحث ها در خود دانشگاه و در بین بخشی از دانشجویان فرموله می شد. در امتداد همین فضا بود که «گروه موسوم به محور مقاومتی ها از سال ۹۷ در توپخانه ی نشریات خود» در دانشگاه و بیرون از دانشگاه «ارتجاعی ترین نتایج» را فرموله می کردند. حال تصور کنید در این فضا، جنبش دانشجویی برای حفظ خود، ادامه کاری خود یا هر توجیه دیگری «دو پای خود را بر زمین صنفی محکم می کرد». جنبش دانشجویی ای را تصور کنید که در حادثترین و مشددترین فضای سیاسی دوران جمهوری اسلامی پس از دهه ی شصت که مدام داشت حادثتر می شد و به خیزش ۹۸ انجامید که پس از دهه ها فریاد «مرگ بر جمهوری اسلامی» در بطن آن شنیده شد، ۱۵۰۰ نفر کشته شد، ۷۰۰۰ نفر بازداشت شد؛ بیاید پایش را بر زمین «امر صنفی» محکم کند؛ و در فضای سیاسی اجتماعی ای که هر کدام از جریانات سیاسی ارتجاعی (چه بنیادگرایان اسلامی، چه امپریالیست ها و چه محور مقاومتی ها) داشتند بدیل فرموله می کردند و بدیل های ارتجاعی کلان را بین مردم رواج می دادند، بنا به توصیه ی نگارندگان، دانشجویان بر «امر خرد انضمامی و صنفی شان» پافشاری کنند. مضحک است! مفتضح است

نگارندگان مقاله «چشم انداز...» همچنین در ادامه ی پافشاری شان بر «امر خرد» و «آسیب شناسی» شان از جنبش دانشجویی می نویسند «ضرورت پاسخ تئوریک به محور مقاومت... بخشی از بدنه ی جریان دانشجویی را ناگزیر درگیر مباحث صرفا تئوریک کرد و لاجرم باید «هویتی» در مقابل هویت محور مقاومت منسجم می شد... این ها به شدت به بحران هویت گرایی و انتزاع سیاسی بدون نسبت با انضمامیت اکنونی، دامن زد.» این مسئله که بخشی از جنبش دانشجویی تلاش می کند پاسخ تئوریک به محور مقاومتی ها بدهد، چگونه به انتزاع سیاسی و هویت گرایی منجر می شود را ما نمی دانیم؛ نگارندگان هم روشن نکرده اند. اما پرسش ما این است: کدام «انتزاع سیاسی»؟ جریان محور مقاومت یکی از موثرترین جریان هایی است که در حال حاضر در داخل و خارج در حال تبلیغ و ترویج خط سیاسی اش است، و از قضا این خط ارتجاعی، با دستبرد زدن به مباحث و مفاهیم مارکسیسم، در تلاش است «تئوری» مقبول روشنفکران و مردم را فرموله کند. این گرایش تعداد نه چندان کمی از مردم و

خاصه روشنفکران را با خود همراه کرده است. آیا پرداختن به این مسائل و پاسخ تئوریک به آنها نسبتی با «انضمامیت اکتونی» ندارد؟ آیا این مباحث نشان «انتزاع سیاسی» بر پیشانی دارند؟ گویا برای «صنفی، سیاسی است» ها، تنها امر انضمامی موجود در جامعه «امر صنفی» است. بنابراین از نظرگاه معتقدان به «صنفی سیاسی است»: ۱- سیاسی فقط خرد و انضمامی است ۲- خرد و انضمامی فقط صنفی است ۳- سیاسی فقط صنفی است و نتیجتاً سیاست درست و «رادیکال» رفرمیستی است



دانشگاه/خیابان یا جامعه؟

می نویسند: «جریان صنفی دانشجویی در انضمامیت پیشروی خود، تلاش کرده تا در پیوند و متحد با دیگر اقشار تحت ستم، از جمله کارگران، معلمان، زنان، اقوام، مذاهب و توده‌ی معترض در خیابان باشد» این را نمی شود انکار کرد؛ درست است. جریان صنفی دانشجویی نه تنها تلاش کرد بلکه موفق به برقراری برخی پیوندها با برخی از جنبش‌های توده‌ای نیز شد. آنها ادامه می دهند: «تلاش برای پیوند با مردم و توده‌ی تحت ستم همواره یکی از ایده‌های مرکزی جنبش‌های دانشجویی در تاریخ معاصر ایران بوده است؛ اما نحوه پیاده‌سازی ایده اهمیت دارد». خیر! نکته‌ی اساسی نه «نحوه پیاده‌سازی ایده» ی پیوند با «خیابان» یا جنبش‌های توده‌ای، که ماهیت این پیوند است. سیاستی که مبتنی بر آن پیوند برقرار می شود کدام سیاست است؟ این نکته‌ی اساسی (سیاست و خط سیاسی) است که «نحوه پیوند» را نیز معین می کند.

رفرمیسم رفرمیسم است، و حاصل جمع چند سیاست رفرمیستی هم چیزی غیر از رفرمیسم نخواهد بود. بی توجهی به تئوری و خط سیاسی در نقل قول مذکور در بالا و تعبیری چون «انتزاع سیاسی» به نحو

بارزی نمایان است؛ متوجه نیستند که «بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی در بین نخواهد بود» (لنین) در واقع دیدگاه اینان، همان گرایش را نمایندگی می کند که لنین بیش از صد سال پیش تحت عنوان رویزیونیسم از آن یاد کرد و ماهیت همگی آنها را در جمله ی برنشتاین سراغ گرفت: «جنبش همه چیز، هدف نهایی هیچ».[۱]

با این تفاسیر، دو نکته را یاد آور می شویم: اول: بنیاد اساسی مسئله پیوند مسائل خرد با یکدیگر نیست، بلکه سیاست و هدف سیاسی است که آن مسائل را به یکدیگر پیوند می دهد. به عبارت دیگر «پیوند» و «نحوه ی پیوند» موخر بر سیاستی است که اتخاذ می شود و توسط آن سیاست مفروض تعیین می شود. دوم: «دانشجویان حساس ترین بخش روشنفکران هستند که به آگاهانه ترین، قاطعانه ترین و دقیق ترین وجهی رشد منافع طبقاتی و گروه بندی سیاسی جامعه را منعکس می سازند و بیان می دارند.» (وظایف جوانان انقلابی؛ لنین) گرایشات موجود در دانشگاه گرایشات انعکاس یافته در جامعه است، بنابراین میدان عمل دانشجویان نیز محدود به دوگانه های از قبیل دانشگاه/خیابان؛ دانشگاه/ کارخانه و... نیست. تمام عرصه های جامعه فضای عمل و تاثیرگذاری دانشجویان می باشد.[۲]

نهاد یا جنبش؟؛ کدام نهاد، کدام جنبش؟»

در این جا قصد وارد شدن به جزئیات بحث در باب برد و پتانسیل های «نهاد شورای صنفی» را نداریم، اما به طور کلی اشاره کنیم که هیچ نهادی مقدس نیست. هر نهادی هم محل سیاست های طبقاتی مشخصی است و هیچ نهادی خنثی نیست. مشخصا «شوراهای صنفی» هیچگاه نهادی نبود که سیاست انقلابی حتی بخشی از آن را شامل شود و به عنوان نهادی که کاملا سیل سیاست های دولت بود؛ پس از رصد کردن آن و مشاهده ی نفوذ دانشجویان چپ در آن، به سرکوب و حذف آنان پرداخت، و در ادامه به شیوه هایی که برخی از آن ها را خود نگارندگان نیز برشمرده اند، به دستکاری در ترکیب اعضای شورای صنفی پرداختند و اکثریت عمده ی شوراهای صنفی دانشجویان را حامیان حکومتی تشکیل دادند

در این جا لازم است اشاره کنیم که ما مبارزه ی صنفی توده ها را نه تقبیح می کنیم و نه کم اهمیت می دانیم. مبارزات صنفی توده ها مبارزاتی عادلانه است برای احقاق حقوقی که از آنان دریغ داشته شده، این مبارزات در وهله هایی به یکدیگر متصل نیز می شوند، اما مسئله این است که این مبارزات خود به خودی، به صورت خود به خودی به انقلاب سوسیالیستی منجر نخواهند شد: در یک کلام هر مبارزه ی عادلانه ای مبارزه ی انقلابی نیست

روی سخن ما در اینجا نه با این جریان یا آن جریان دانشجویی، بلکه کل دانشجویان و خاصه دانشجویان مترقی و انقلابی است: سرکوب نهادی های مدنی، تحت حاکمیت دولت جمهوری اسلامی، امر جدیدی نیست؛ کوچکترین آشنایی با فضای سیاسی جامعه، این امر بدیهی را پیش چشم می آورد. فضای فعالیت دانشجویان مترقی و کمونیست نباید به این نهاد یا آن نهاد محدود باشد، آن ها می توانند هسته های متشکل

خود را برای عمل در جامعه تشکیل دهند و به بحث، جدل در مورد تمامی وجوه ستم و استثمارِ تمامیت جامعه بپردازند و با اتخاذ یک سیاست مشخص (حال این سیاست به واسطه ی پیوند با احزاب و گروه ها و سازمان های سیاسی باشد، یا به واسطه ی شکل دادن به هسته ای با سیاست بدیل خود) به فعالیت بپردازند. هر نهاد و هر جنبشی در خدمت به سیاست طبقاتی مشخصی قرار دارد، بنابراین مسئله ی اصلی نه این نهاد و آن جنبش؛ که سیاستی است که این نهاد یا آن جنبش را رهبری می کند. دانشجویان مترقی و کمونیست تنها با روشن شدن در مورد اهداف و سیاست هایشان است که می توانند به پرسش های دیگری از قبیل نهاد، فعالیت مخفی، فعالیت مدنی و ... بپردازند

مخفی/ علنی و رفرمیستی/ انقلابی

فعالیت علنی بخشی از هر جنبشی است، و امر مذمومی هم نیست، اما بگذارید این پرسش مشخص را طرح کنیم: هسته ی دانشجویانی که سودای انقلاب و نابودی کل دستگاه دولتی کهنه را در سر می پروراند، می توانند به شکل علنی و در نهادهای علنی – خاصه تحت حاکمیت یک دولت فاشیستی سرمایه دار- دینمدار- به فعالیت انقلابی بپردازند؟ از این پرسش ساده با خروارها خروار تعبیری همچون «فانتزی فعالیت مخفی» و «فعالیت رادیکال مدنی» و ... نمی توان شانه خالی کرد. با کدام تحلیل از «مختصات» و «زمین انضمامی» سخن می گوئید که فعالیت علنی و مدنی را تجویز می کنید؟

پاسخ به همه ی این پرسش ها در زیر لوای لحن قیم مآبانه در مورد جنبش دانشجویی پنهان می ماند. لحنی که فعالیت سیاسی «گروه های سیاسی» در دانشگاه را «جذب انگلی» قلمداد می کند و به جای نقد تئوریک-سیاسی خطوط سیاسی، هم صدا با سرکوب گران، دانشجویان و نهاد دانشگاه را از فعالیت حزبی-سیاسی بر حذر می دارد، و دانشجویان را از «پراکندگی» و «انشقاق» می ترساند

بد نیست توجه کسانی که به واسطه ی اسم رمز «انشقاق»، دانشجویان و فعالین را از خطوط سیاسی انقلابی و احزاب می ترسانند، به این نکته جلب کنیم که اینگونه نیست که در غیاب احزاب سیاسی انقلابی و خطوط سیاسی، فضا برای فعالیت دانشجویان «مترقی» گشوده خواهد شد. اینگونه نیست که در غیاب احزاب و خطوط سیاسی انقلابی خلاءی شکل بگیرد که فعالین صنفی بخواهند به فعالیت مطلوب خود در آن خلاء مفروض ادامه دهند. جای آن غیاب را خطوط و احزاب سیاسی طبقات حاکم از انواع و اقسامش خواهد گرفت. فراموش نکرده ایم که چگونه چپ دانشجویی دهه ۸۰ بخشا به موسوی و رفسنجانی و روحانی آلوده و آغشته شد

علی ای حال، ما به خوبی واقفیم که در افول افق های دانشگاه و جنبش دانشجویی عوامل عدیده ای دخیل بوده و شاهد شرایط به کل متفاوتی هستیم: اما در دوران دولت پهلوی دوم چه در سال های منتهی به ۳۲، چه پس از سرکوب های شدید بعد از ۳۲، چه در عروج بعد از ۴۲ و سرکوب های متعاقب آن و چه در

سال های منتهی به ۵۷ و خاصه بعد از ۵۷ و پیش از ضد انقلاب فرهنگی دانشگاه یکی از مکان ها و محل های فعالیت سیاسی «گروه های سیاسی» برای «جذب انگلی» در جهت تغییر جامعه و جهان بود. بی گمان در آن دوران هم ادبیات، لحن و تعبیر مهوعی از قبیل آنچه نگارندگان «چشم انداز...» برگزیده اند، رواج داشته ولی نه از جانب کسانی که به نحوی خود را هم پیوند با سیاست مترقی می دانستند

«بحث سیاسی و «باگ امنیتی»

می نویسند: «ما نمی دانیم با چه بیانی اثرات فعالیت های برخی گروه ها و محافل را بر جریان صنفی آسیب شناسی کنیم که بدل به باگ امنیتی نشود». می نویسیم: برای فعالین سیاسی «جهالت دلیل نمی شود» خاصه در این موارد که خبط هایی از این قبیل به قیمت حبس و زندان و حتا زندگی فعالین تمام می شود. رعایت مسائل امنیتی و ندادن «باگ امنیتی» به دشمن اصول های مشخصی دارد که حاصل انباشت تجربیات تمامی انقلابیون و مبارزان در سراسر جهان است، و همانطور که گفته شد، هر کدام از این اصول به قیمت خون مبارزان سراسر جهان حاصل شده. در هر حال در پاسخ به «نادانی» نگارندگان اصولی را به فعالین دانشجویی و مبارزان تمامی عرصه ها یادآور می شویم

- ضروری است که کلیه فعالین تمامی عرصه ها آگاه باشند که نقد نظری و سیاسی دیدگاه های مختلف سیاسی نه تنها «باگ امنیتی» ای را در اختیار دستگاه سرکوب قرار نمی دهد، که برای آگاهی بخشی و تحرک سیاسی ضروری است. بنابراین، مهم است که اخلاق و رویکرد جمعی مان ایجاد فضای مملو از راحتی خیال و شاداب و لاجرم به دور از شایعه و غیبت و لیچار باشد تا این گفتگوهای نقادانه جریان یابد.
- ۲- لازم است نقد نظری بر اساس اسنادی که علنا منتشر و امضاء شده و محتوای مندرج در آن ها انجام شود و نه گمانه زنی در مورد نگارندگان خیالی یا واقعی آنها. ۳- فعالین سیاسی موظف اند که تعهد محافظت از همه ی فعالین را در برابر سرکوب بر عهده بگیرند ۴- در میدان سیاست احزاب، گروه ها، افراد، جریانات و گرایش های مخالف مختلفی وجود دارند که هر کدام به شیوه ی خاص خودشان، اعتراض و مبارزه می کنند، هر حرف یا حدیثی که ممکن است، فعالیت، عرصه ی فعالیت و افراد فعال را در اختیار عموم و متعاقب آن در اختیار نیروی سرکوب قرار دهد، اکیدا موقوف است.
- استانداردها و معیارهای فعالیت سیاسی مطلقا نباید از این پرنسیب ها عدول کند. وظیفه ی همه ی فعالین سیاسی- اجتماعی است که در مقابل چنین برخوردهایی صریحا واکنش نشان دهند؛ ادامه کاری هرگونه فعالیت سیاسی در گرو رعایت این اصول است

سخن آخر: خطاب به تمامی دانشجویان و چند پرسش

دانشجویان به عنوان «حساس ترین بخش روشنفکران» باید روحیه ی نقادی و پرسشگری داشته باشند و در راه انکشاف حقیقت از «انشقاق» نهراسند. در اینجا در نسبت با مسائل مطروحه در بالا پرسش هایی را جهت دامن زدن به بحث بیشتر طرح می کنیم

امر خرد» چه نسبتی با بدیل های کلان دارند؟ آیا «معضلات انضمامی صنفی خرد» خودمتعین اند یا-
تعین نهایی شان را از کلان ترین امور، از قبیل شیوه ی تولید می گیرند؟

این نکته درست است که دانشگاه، فضای اصلی تجمع نیروی جنبش دانشجویی برای فعالیت را فراهم می آورد، اما نقش سیاست صنفی حاکم بر جنبش دانشجویی دوره ی اخیر در اینکه تعطیلی دانشگاه بدل به «بحرانی برای موجودیت دانشگاه و جنبش دانشجویی» چه بوده؟

و نهایتاً اینکه جنبش دانشجویی دوره اخیر به چه میزان در مورد انقلاب، نسبت سازمان و حزب انقلابی- با راه انقلاب، تئوری انقلابی و تکاملات تئوری انقلابی، استراتژی انقلاب، ساخت سیاسی جامعه و مسائلی از این قبیل روشن بوده، و روشنگری کرده؟

دانشجویان مترقی موظف اند به بحث تئوریک بپردازند و به آن دامن زنند. در مقابل روحیه ی راحت طلبی نظری و پراگماتیسم سیاسی بایستند. پرنسیب های سیاسی را بشناسند و در مقابل، بی پرنسیبی ها سکوت نکنند. در جایی که می دانند شجاعت رهبری کردن داشته باشند و در جایی که نمی دانند فروتنی رهبری شدن را. علم انقلاب را مانند هر علم دیگری مصرانه و موشکافانه بیاموزند، تکاملات و جهش های آن را به صورت علمی تحلیل کنند، بیاموزند و در فراگیر کردن آن بکوشند

پیش از این مقاله ای تحت عنوان «کمونیسم؛ نه شورائیسیم» در نقد خط سیاسی منعکس شده در مقاله [۱] «همه ی قدرت به دست شوراها، فراخوان عمومی به ایده ی اداره ی شورائی جامعه» در سایت مان منتشر شد. برای پیگیری تفاوت های سیاسی خط ما و نویسندگان «چشم انداز...» به آن مقاله رجوع شود.

البته این نیز واقعیتی است که جنبش دانشجویی خصایص و مکانمندی خاص خود را دارد و فضای [۲] دانشگاه امکان تجمع دانشجویان و فعالیت شان را فراهم می کند. منکر این نیستیم که دانشگاه عرصه ی مهمی جهت اتحاد دانشجویان برای فعالیت را فراهم می کند و تعطیلی آن هم اثرات خاص خود را بر جنبش دانشجویی خواهد گذاشت. اما تاکید عمده ی ما در این جا این است که به هیچ وجه جنبش دانشجویی عرصه را بر خود محدود نکند، و میانجی های سیاسی خود جهت پیوند با جامعه را مشخص کند. بدون

میانجی سیاست انقلابی پیوند انقلابی با توده های برای هیچ جنبشی، از جمله جنبش دانشجویی ، ممکن نخواهد بود

از نشریه آتش. دیماه ۱۳۹۹